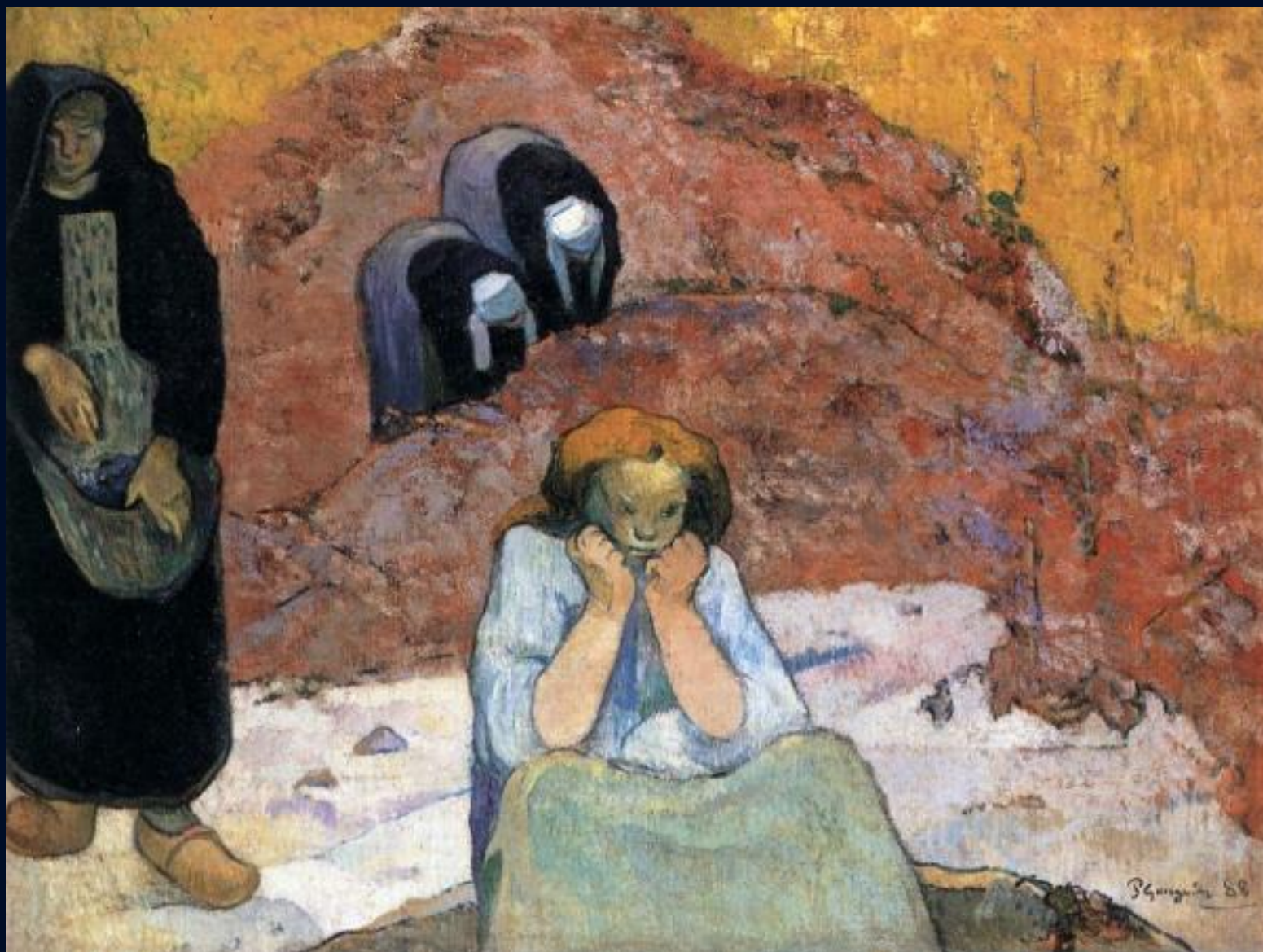


عشق و برابری...



گزیده ای از «صدای خرد جاودانه» جبران خلیل جبران

مترجم: فروغ طاعتی

تصویر: PAUL GAUGUIN

عشق و برابری...

دوست تهیدست من، اگر فقط می دانستی ، که فقرِ مسبب تخریب تو، همان عامل فاش کننده ی شناخت عدالت و درک زندگی ست، از قسمت و اقبال راضی و خوشنود می بودی.

می گویم شناخت عدالت، چون توانگر برای جستجوی این معرفت بیش از حد سرگرم انباشتن مال است.

و می گویم درک زندگی ، چرا که قدرتمند برای پایداری در مسیر راستین حقیقت، بیش از حد عجل در کسب قدرت و شهرت است.

پس خوشحال باش دوست فقیر من، چرا که تو لب های عدالت هستی و کتاب زندگی. خوشحال باش ، چرا که تو سرچشمه فضیلت فرمانروایان خویش هستی و پشتوانه شرافت ره نمایانت.

اگر می دیدی، دوست دردمند من، که سیاهی چیره بر زندگیت، همان نیرویی ست که قلبت را روشن نموده و جانت را از ورطه تمسخر و استهزا به سوی سریر حرمت و تکریم بالا می برد، از سرنوشت خود خرسند می بودی و آنرا میراثی تعیین شده برای عقل و آگاهی می دیدی.

چرا که زندگی زنجیری ست متشکل از حلقه های بیشمار و گوناگون، و اندوه، حلقه ای ست طلایی بین اطاعت و تسلیم در این لحظه و امیدی که آینده وعده می دهد. او طلیعه بین خواب و بیداری ست.

دوست درمانده من، فقر، اصالت و بزرگ منشی روح را میسر می سازد در حالی که توانگری افشاء کننده زیان و خلافکاری اوست. اندوه، صیقل دهنده احساسات است و شادی، نجات دهنده قلب های مضروب. اگر فقر و اندوه برچیده می شدند، روح انسان به سان تاقچه ای خالی می بود؛ مکانی که به جز نشانه های آز و خودپسندی، چیزی در آن نبود.

به خاطر داشته باش که ربانیت، سرشت راستین انسان است؛ او نه در ازای زر فروخته می شود و نه انباشته همانند مال...

توانگر ربانیتش را به قصد آویختن خود به زر، به دور افکنده و جوان نیز الهیتش را به دنبال خودپسندی و لذت رها نموده است.

دوست فقیر و ناتوان من، ساعتی را که پس از برگشت از مزرعه در کنار همسر و فرزندان گذرانده ای، والا ترین ضامن و حامی خاندان بشری ست در آینده؛ نماد نیکبختی ست که نصیب نسلهای فردا خواهد بود. ولی لحظاتی را که توانگر در حال انباشتن زر سپری می کند در واقع شبیه به زندگی کرم در گور است و نشانه ای از ترس.

دوست من، اشکی را که در اندوه می ریزی ناب تر از خنده آنی ست که در جستجوی فراموشی ست، و لطیف تر از ریشخند آن لوده شوخ. این اشکها قلب را از آفت انزجار می شویند و سهیم شدن در قلب های مضروب را به انسان می آموزند؛ آنها اشکهای «نصاری» اند.

نیرویی را که به پای توانگران می ریزی، در آینده برداشت خواهی نمود، چرا که هر چیز طبق آیین طبیعت به سرچشمه خود باز می گردد.

و اندوهی را که تاب می آوری، به خواست و اراده خداوند تبدیل به شادی و وجد خواهد گشت.

و نسلهای آینده از اندوه و تنگدستی درس عشق و برابری خواهند گرفت.

گزیده ای از «صدای خرد جاودانه» جبران خلیل جبران

مترجم: فروغ طاعتی

تصویر: PAUL GAUGUIN